

بررسی جنگ لای و تأثیر آن بر اتحاد و اختلاف امیر تیمور گورکانی با امیرحسین قزغنی

فرح طالب بیگی؛* امیر تیمور رفیعی؛** حسن قریشی***

چکیده

جنگ لای در اول ماه رمضان سال ۷۶۶ق. میان الیاس خواجه، فرمانروای الوس جغتای، با جبهه امیرحسین و امیر تیمور گورکانی و به قصد بازپس‌گیری سمرقند در ساحل رود چرچیق به وقوع پیوست. یک سال پیش‌ازین امیرحسین و امیر تیمور در حوالی شهر کَش با لشکریان الیاس خواجه به جنگ پرداختند. در این جنگ سپاه الیاس خواجه شکست خورد و متواری شد؛ اما الیاس خواجه به قصد انتقام و بازپس‌گیری سمرقند به ماوراءالنهر آمد. این نوشتار درصدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی ضمن توصیف چگونگی جنگ لای و اشاره به تعامل امیرحسین و تیمور، به این پرسش پاسخ دهد که توسعه اختلاف بین امیرحسین و امیر تیمور پس از جنگ لای چگونه در جلوس تیمور بر تخت سلطنت سمرقند مؤثر واقع شد؟ نتایج این بررسی چگونگی غلبه مغولان شرق در جنگ لای به علت عدم توافق امیران لشکر غرب و اهمیت جنگ لای در تقدیر امیر تیمور و آینده سیاسی ماوراءالنهر را مورد پژوهش و ارزیابی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سمرقند، جنگ لای، امیر تیمور گورکانی، امیرحسین قزغنی، الیاس خواجه.

* گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران.
m.talebeygi@gmail.com

** نویسنده مسئول: گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی محلات، ایران.
Amirteymour_rafiei@yahoo.com

*** گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه پیام نور قم.
Shquorishi@gmail.com

|تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۱|

۱. مقدمه

امیر تیمور گورکانی در سال ۷۳۶ هجری قمری برابر با ۱۳۷۰ میلادی در شهر کش از توابع سمرقند به دنیا آمد. در آن سالها، فرمانروایی ماوراءالنهر با مرکزیت سمرقند در اختیار فرزندان و نوادگان جغتای دومین فرزند چنگیز خان مغول بود از همین روی ماوراءالنهر به الوس (دولت - کشور) جغتای مشهور گردید. پس از کشته شدن آخرین خان مقتدر جغتایی قزان سلطان در ماوراءالنهر و روی کار آمدن امیر قزغن، الوس جغتای به دو بخش تجزیه شد، بخش غربی ماوراءالنهر که به الوس جغتای معروف شد و بخش شرقی آن که در منابع عصر تیموری جته یا مغولستان نامیده شده است. ظهور تیمور در ماوراءالنهر و تشکیل یک امپراطوری وسیع و گسترده یکی از رویدادهای مهم سیاسی، اجتماعی در تاریخ جهان به شمار می‌رود. از مهم‌ترین رویدادهایی که در جلوس تیمور به تخت سلطنت ماوراءالنهر در سمرقند نقش داشت جنگ لای بود. نبردی که در اول رمضان سال ۷۶۶ ق برابر با ۱۳۶۵ میلادی در نزدیکی تاشکند در ساحل رودخانه چرچیق میان مغولان شرق و غرب رخ داد. این جنگ به علت باریدن باران سیل‌آسا و بوجود آمدن گل‌ولای فراوان به جنگ لای معروف است. عدم توافق امیران لشکر غرب یعنی امیر تیمور و امیرحسین، منجر به شکست آنها از مغولان شرق و نهایتاً عقب‌نشینی آنان به طرف جیحون و به حال خود گذاشتن سمرقند و غارت آن شهر شد. پس از جنگ لای بین امیر تیمور و امیرحسین که در این جنگ متحد هم بودند اختلاف افتاد که در نهایت با مرگ امیرحسین، تخت سلطنت سمرقند را برای امیر تیمور به ارمغان آورد. با توجه به این مطالب پژوهش حاضر در تلاش است تا ضمن توصیف جنگ لای، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که شکست امیرحسین و امیر تیمور در جنگ لای چه تأثیری بر اوضاع سیاسی ماوراءالنهر گذاشت؟

۲. پیشینه پژوهش

به لحاظ پیشینه تحقیق اگرچه تاکنون تحقیقات متعدد و مفصلی در باب امیر تیمور گورکانی و ماوراءالنهر صورت گرفته است که نگارندگان از اکثر این پژوهش‌ها در نگارش متن بهره برده‌اند، اما این موضوع تاکنون به عنوان پژوهشی مستقل و با رهیافتی تحلیلی مورد کنکاش و بررسی محققان و پژوهشگران حوزه تاریخ قرار نگرفته است. بیشتر این پژوهش‌ها در باب تاریخ سیاسی تیموریان پس از قدرت‌گیری و اوضاع

ماوراءالنهر در دوره تیموریان و روابط با دیگر دولت‌های مجاور با آن‌ها بوده است. البته مقاله‌ای از لقمان بایمت اف تحت عنوان جنگ لای و جایگاه آن در تاریخ آسیای مرکزی در شماره اول سال ۱۳۸۷ مجله خراسان‌پژوهی تاجیکستان به چاپ رسیده است که به بررسی جنگ لای پرداخته و نهایتاً این جنگ را مقدمه شورش مردمی سمرقند تحت رهبری سرداران به شمار آورده است. رفیعی نیز در کتاب ظهور تیمور و فتح سراسری ایران اولین بار به همین مطلب اشاره کرده و نتیجه این جنگ را در ظهور نخستین شکاف سیاسی میان آن دو امیر مؤثر دانسته است.

پژوهش حاضر تلاش دارد تا تأثیر جنگ لای در جدایی امیر تیمور از امیرحسین را بررسی نموده و سپس علل و عوامل مؤثر در بروز یک رشته منازعات سیاسی و نظامی میان آن دو را - که در نهایت منجر به پیروزی امیر تیمور و جلوس او بر تخت سلطنت ماوراءالنهر شد- بر اساس منابع و مآخذ تاریخی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

۳. اوضاع سیاسی ماوراءالنهر مقارن قدرت‌گیری امیر تیمور

سرزمین‌های ماوراءالنهر و برخی شهرهای دیگر، به عنوان ارث پدری به جغتای دومین پسر چنگیز رسیده بود. او که از طرف پدر مأموریت اجرا و رعایت اصول یاسای چنگیزی را نیز بر عهده داشت، از اطاعت برادر کوچک‌تر خود، اوکتای سرپیچی نکرده و مقام قآنی او را بر خود و اولوس خویش تصدیق نمود و به دستکاری امیر قراچار نوبیان برلاس، که نیای پنجم امیر تیمور گورکانی بود، ماوراءالنهر و بعضی دیگر از سرزمین‌ها را تحت اداره خود داشت (شامی، ۱۳۶۳: ۱۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۶/۱؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۵۳۰). از خان‌های اولوس جغتای، مبارکشاه و پسرعموی او براق خان، تحت نفوذ اهالی ماوراءالنهر، دین اسلام را پذیرفتند و به همین سبب کار دین در آن سرزمین قوت گرفت و از آن‌پس دین اسلام مذهب رسمی خان‌های ماوراءالنهر و مغولان مقیم آن سرزمین شد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۸۶). در زمان قزان سلطان که مردی متکبر و جبار بود، امیری از بزرگان طایفه برلاس به نام امیر قزغن به همراه امرا و ارکان دولت بر علیه خان طغیان نمودند و وی را در سال ۷۴۷ به قتل رساندند (شامی، ۱۳۶۳: ۲ / ۶-۹). از این تاریخ به بعد، امیر قزغن صاحب واقعی ماوراءالنهر شد. امیر قزغن مدت سیزده سال، یعنی از ۷۴۷ تا ۷۶۰ ق، بر ماوراءالنهر مسلط بود و در این مدت ابتدا یکی از نوادگان اوکتای را به خانی اولوس جغتای برگزید اما پس از چندی او را به قتل رساند و یکی دیگر از شاهزادگان

مغولی موسوم به بیان‌قلی (بایان‌قلی) را به مقام خانی برگزید (شامی، همان: ۱۱). امیر قَزَعَن در سال ۷۶۰ق به قتل رسید و بعد از او پسرش امیر عبدالله، قادر به تعقیب سیاست پدر خود نشد. وی بیان‌قلی را به طمع دست یافتن بر زوجه‌اش به قتل رساند و این عمل زشت او باعث تنفر عموم امرا و اشراف ماوراءالنهر شد. بخصوص این دشمنی امیر بیان سُلْدُوْز و حاجی برلاس، عموی امیر تیمور را که امیر کش (شهر سبز امروزی) بود، سخت تحریک نمود. آن دو به جنگ عبدالله رفتند. وی متواری شد و بعدها وفات یافت. در اثنای این کشمکش‌ها و جنگ‌ها بین ملوک ماوراءالنهر، تَغْلُق تیمور پادشاه جَنَته، یعنی نواحی شرقی مغولستان در صدد برآمد پایه‌های قدرتش در ماوراءالنهر را تحکیم کند (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۳/۱)

۴. امیر تیمور از تولد تا اعتلاء

ستاره بخت امیر تیمور از زمان یورش تَغْلُق تیمورخان (۷۴۸-۷۶۴)، پادشاه الوس شرقی جَنَتای و ترکستان به ماوراءالنهر درخشیدن گرفت، هجوم تَغْلُق تیمور به ماوراءالنهر فرصتی پیش آورد تا امیر تیمور موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را استوار نماید (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۵/۱). در این هنگام قُزَان سلطان خان (عُزَان سلطان) از نسل جَنَتای، پادشاه ماوراءالنهر بود که اندکی بعد، امیر قَزَعَن از امرای قُزَان سلطان خان بر وی شورید و او را از میان برداشت (یزدی، همان: ۲۲/۱). بعد از کشته شدن عبدالله فرزند امیر قَزَعَن، ترکستان و ماوراءالنهر را هرج و مرج فرا گرفت و در هر شهری امیری علم استقلال برافراشت؛ امیر بیان سُلْدُوْز در سمرقند، امیر حاجی برلاس در شهر کش، امیر بایزید جلایر در خُجند، اولجای بُوْغَاء سُلْدُوْز در بَلخ و محمد خواجه آپردی در شَبِرغان (یزدی، همان: ۳۳/۱). در این اثنا تَغْلُق تیمور، از نوادگان جَنَتای و فرمانروای نواحی شرقی مغولستان، از این آشفتگی استفاده کرد و ماوراءالنهر را تصرف کرد. وی قصد داشت با کمک امیران و طوایف مغولی موسوم به دوغلات‌ها، مجدداً سلطنت جَنَتایی را در ماوراءالنهر مستقر کند (رفیعی، ۱۳۹۵: ۲۳). گروسه اشاره می‌کند که ظاهراً روسای قبیله دوغلات در نظر داشتند که شخصی از نسل جَنَتای را به منصب خانی بنشانند و او را به عنوان وارث و جانشین مشروع خاندان جَنَتایی در برابر شعبه جَنَتایی ماوراءالنهر جلوه‌گر سازند (گروسه، ۱۳۶۸: ۵۶۷۲). تیمور در ربیع‌الثانی سال ۷۶۱ق. به ماوراءالنهر یورش برد و چون مقاومت سازمان‌یافته‌ای در برابر خود ندید به سهولت آنجا را مسخر نمود. برخی

از امراء تسلیم شدند و امیرحاجی برلاس که از عهده پیکار برنیامد از کش به خراسان گریخت (یزدی، ۱۳۳۶: ۳۴/۱؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۹۶).

در این زمان، امیر تیمور، برای بیرون آمدن از گمنامی و ارتقاء به مقام جانشینی امیرحاجی برلاس (یکی از بنی اعمام خود و رئیس طایفه ترک برلاس) فرصت را مغتنم شمرد. او با درایت و شجاعت نزد خان مغول رفت و مورد توجه تعلق تیمور (توعلقتیمورخان) قرار گرفت و به حکومت کش منصوب شد (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳۹۸/۳). تعلق تیمور پس از برچیدن حکومت ملوک الطوائفی در ماوراءالنهر پسر خود، الیاس خواجه اوغلان را به حکومت آن دیار منصوب کرد. او تیمور را نیز مورد لطف خود قرار داد و از او خواست تا فرزندش را در اداره امور آن دیار یاری دهد. از آنجاکه الیاس خواجه مردی مستبد بود، میان او و امیر تیمور اختلاف افتاد. امیر تیمور اقامت در خدمت او را مصلحت ندید و راه فرار در پیش گرفت. او به نزد امیرحسین قزغنی پادشاه بلخ و قندوز و کابل رفت و به هر ترتیب بود آن پادشاه و عده‌ای از امرای قبیله برلاس را با خود همراه کرد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۹؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۴۷/۱). کلاویخو گزارش زندگی تیمور را که مشحون از یک رشته ماجراجویی بوده، با جزئیات زیادی که از افواه مردم شنیده در سفرنامه خود آورده است (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۱۶-۲۱۵). اگرچه تیمور بعضی مواقع تنها ماند و با شکست روبه‌رو شد، اما هیچ یک از این پیشامدهای مایوس کنند در اراده وی تزلزلی ایجاد نکرد؛ از جمله این پیشامدهای ناگوار، گرفتاری و اسارت او و امیرحسین به دست ترکمانان جانی قربانی (جونی قربان) بود که فرماندهی آنان را علی بیگ بن ارغون شاه برعهده داشت. اسارت آن‌ها قریب ۶۲ روز طول کشید و سرانجام با وساطت محمد بیگ، برادر علی بیگ از زندان آزاد شدند (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰ و ۲۱؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۵۲/۱ و ۵۳؛ بارتولد، ۱۳۲۶: ۳۲). تیمور در این مدت ۶۲ روز در اسطبل خانه‌ای تاریک محبوس بود و طی همین روزهای سخت بود که روح انتقام‌جویی در وی رسوخ کرد (یزدی، همان: ۵۱/۱؛ مشکوتی، ۱۳۴۳: ۲۶۹؛ میر جعفری، ۱۳۸۶: ۱۴). امیر تیمور پس از اینکه با نمایندگان خان و الیاس خواجه قطع رابطه کرد، با امیرحسین دوست و یاور شد. سرانجام الیاس خواجه ماوراءالنهر را ترک کرد و در بهار سال ۷۶۶ امیر تیمور، از طرف کش و قرشی و امیرحسین، از سوی بدخشان به طرف سمرقند حرکت کردند و با دست یافتن بر سمرقند، بار دیگر ماوراءالنهر را تصرف نمودند (یزدی، ۱۳۳۶: ۷۶/۱).

خان اولوس جغتای در مشرق توران، یعنی حدود کاشغر، در سال ۷۶۱ق به ماوراءالنهر لشکر کشید و به راحتی آن ناحیه را مسخر نمود. در همین زمان امیر تیمور، که در آن هنگام جوان بیست و پنج ساله‌ای بود، به تعلق تیمور پیوست و او نیز در ازای این اطاعت و انقیاد، حکمرانی شهر سبز را که در آن تاریخ متعلق به حاجی برلاس بود به او سپرد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۳/۲). کمی بعد، تعلق تیمور عازم مغولستان شد. حاجی برلاس تیمور را مغلوب ساخته و او را به استرداد شهر سبز وادار نمود؛ اما تعلق تیمور بار دیگر در سال ۷۶۳ق به ماوراءالنهر لشکر کشید؛ امیر بیان سُلدُوز را کشت و حاجی برلاس نیز موقع فرار به قتل رسید. در نتیجه تیمور صاحب بی‌رقیب شهر سبز و رئیس قبیله برلاس شد. تعلق تیمور موقع مراجعت به مغولستان پسر خود الیاس را به حکومت ماوراءالنهر منصوب کرد و امیر تیمور را به عنوان مشاور نزد او گذاشت (شامی، همان: ۱۹). در سال ۷۶۵ق امیر تیمور و امیرحسین، نواده امیر قزغَن، الیاس خواجه را از ماوراءالنهر بیرون راندند و بدین ترتیب به عمر خاندان جغتایی در این سرزمین خاتمه دادند. طولی نکشید که امیرحسین از میان رفت و تیمور فرمانروای ماوراءالنهر شد (یزدی، ۱۳۳۶: ۱ / ۲۱-۴۵؛ گروسه، ۱۳۶۸: ۵۵۷، ۵۶۵).

۵. اتحاد امیر تیمور با امیرحسین و وقوع جنگ لای مقابل الیاس خواجه

امیر تیمور پس از اینکه از خدمت الیاس خواجه کناره‌گیری کرد تنها راه ترقی خود را در اتحاد با امیرحسین دانست و به زودی به جبهه او پیوست. آن‌ها به همراه یکدیگر از راه صحرای خوارزم به خیوه رفته و از حکمران آنجا، امیر توکل (تکل) یاری خواستند. ولی حاکم خیوه تصمیم گرفت با مکر و حيله آن دو امیر را دستگیر نماید. امیرحسین و امیر تیمور که از آن آگاه شده بودند به سرعت به طرف پاریاب گریختند. اما لشکریان خان خیوه آنان را تعقیب نمودند و جنگ سختی بین آن‌ها در گرفت؛ به طوری که از هزار نفر لشکریان حاکم خیوه ۵۰ یا ۶۰ نفر و از شصت سوار امیرحسین و امیر تیمور تنها هفت نفر باقی ماندند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۲۶/۱؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۴۸/۱). در این تاریخ ابیورد و حدود آن، مآخان (از توابع مرو شاهجان) و یک قسمت از شمال خراسان در دست ترکمانانی بود که فرماندهی آن‌ها را امیر علی بیگ جانی قربانی پسر ارغون شاه داشت. ترکمانان جانی قربان، امیر تیمور و امیرحسین را گرفته و به مآخان بردند و مدتی آنان را در بند نگه داشتند؛ اما با وساطت امیر محمد جانی قربانی، برادر بزرگ امیر علی، آنان از

| بررسی جنگ لای و تأثیر آن بر اتحاد و اختلاف امیر تیمور... | ۱۰۷

حبس آزاد شدند و اجازه یافتند به هر طرف که می‌خواهند بروند. در این موقعیت حساس بود که مبارکشاه رئیس قبیله سنجری به آن‌ها اسب‌هایی نیکو و خدماتی پسندیده داد و به همین مناسبت تیموریان و نیز خود تیمور برای جانشینان مبارکشاه احترامی بسیار قائل بودند (یزدی، ۱۳۳۶: ۱/۵۳، ۵۲؛ شامی، ۱۳۶۳: ۲۱، ۲۰؛ بارتولد، ۱۳۲۶: ۳۲).

تیمور پس از اینکه با نمایندگان خان و الیاس خواجه قطع رابطه کرد و با امیرحسین دوست و یاور شد، خواهر او اولجای ترکان را به زوجیت خود درآورد، برخی مورخان نوشته‌اند که او از این تاریخ به بعد لقب گورکان یعنی تیمور داماد، یافت. گروهی نیز بر این عقیده‌اند که تیمور بعدها یعنی زمانی ملقب به گورکان شد که پس از قتل امیرحسین، چهار تن از زنان حرمسرای او را به عقد خود درآورد. یکی از این چهار زن، دختر غازان خان مغول، سرای ملک خانم بود، او چون دختر خان مغول بود، تیمور از طرف مغولان ملقب به گورکان که در لغت ترک به معنای داماد است (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۲۳۲) گردید و به همین لقب نیز سکه ضرب کرد (بارتولد، ۱۳۲۶: ۴۵، ۴۶).

لقب دیگر تیمور لنگ بود که در حادثه‌ای در سال ۷۶۳ق به وقوع پیوست هنگامی که والی سیستان با شورش مخالفان خود روبرو شد و از روی ناچاری از امیرحسین و امیر تیمور یاری خواست. این دو امیر به حمایت از حاکم سیستان برخاستند و تمامی ناحیه سیستان را از فتنه و فساد پاک کردند. والی سیستان از اینکه تیمور، این منطقه را به تصرف خود در بیاورد دچار بیم و هراس شد و هنگام بازگشت به آن دو حمله برد. در همین جنگ بود که تیری بر دست و پای تیمور اصابت کرد؛ و چنان صدمه دید که مادام‌العمر می‌لنگید (بارتولد، ۱۳۲۶: ۳۳، ۳۴)؛ اما تاریخ نویسان عصر تیموری تنها به زخمی شدن دست او اشاره کرده‌اند (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۵۶/۱). این اولین لشکرکشی مهم تیمور در حوزه ایران بود که منتهی به مجروح شدن او شد.

تیمور پس از بهبودی از جراحات نبرد سیستان و بعد از جمع‌آوری عده‌ای به همراه امیرحسین، نواحی ترمذ، درگز، بلخ، بدخشان و کش را از دست الیاس خواجه گرفت. سپس بر الیاس خواجه حمله برده، او را شکست داد و بر ماوراءالنهر مسلط شد. الیاس خواجه در سال ۷۶۶ق دوباره به ماوراءالنهر آمد اما امیر تیمور و امیرحسین با لشکریان خود به مقابله با وی پرداختند. این همان نبرد مشهور لای است که الیاس خواجه به انتقام شکستی که خورده بود و به قصد بازپس‌گیری سمرقند بدان مبادرت کرد. امیر تیمور و

۱. حافظ ابرو جنگ لای را ذیل وقایع سال ۷۶۳ گزارش کرده است - حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۳۸.

امیرحسین به محض اینکه خبر یورش مغول‌ها را شنید به سرعت لشکریان خود را گردآورده و به مقابله با الیاس خواجه پرداختند. دو سپاه در آن سوی رود خُجند و حوالی تاشکند رودروی یکدیگر اردو زدند. بر طبق گزارش منابع تاریخی شرایط و اوضاع واحوال جنگ به سود امیر تیمور و امیرحسین نبود. از یک طرف اوضاع جوی به ضرر سپاه امیر تیمور و امیرحسین شد و از طرفی دیگر نخستین شکاف سیاسی میان آن دو به ظهور رسید. حافظ ابرو در زبده‌التواریخ در مورد این جنگ چنین نوشته است: «درحالی که لشکریان متخاصم خود را برای نبرد آماده می‌کردند ناگهان هوا متغیر شد و ابر و باران پدید آمد، و کمان‌ها و تیرها به مرتبه‌ای رسید که یک تیر چنان که بر خصم توان انداخت نماند. و ترکش‌ها و موزه‌ها پرآب شد و دستارها بر سرها گران و ثقیل گشت و گل‌ولای و وحل به مرتبه‌ای رسید که اسبان را مجال حرکت نماند و لشکر دشمن جامه‌های نمد پوشیده از جای خود حرکت نکردند» (حافظ ابرو، همان، ۳۳۹).

بر اثر باران شدید میدان نبرد آغشته به گل‌ولای شد و در نتیجه دست و پای اسبان در گل‌ولای فرو رفت که باعث افتادن اسب‌ها بر زمین شد (میر خواند، ۱۳۸۰: ۶ / ۳۱-۳۲؛ سمرقندی، ۱۳۷۲: ۳۲۸؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۲۳ - ۲۲۴). لقمان بایمت اف در مقاله خود از قول بابا جان غفوراف درباره نام جنگ لای این‌طور می‌نویسد: «جنگی که در این مکان روی داد به نام جنگ گلی مشهور است زیرا در هنگام نبرد به علت باران شدید، لشکریان قدرت خود را از دست دادند و اسب‌ها در گل‌ولای لغزیده و بر زمین می‌افتادند» (بایمت اف، ۱۳۸۷: ۲؛ غفوروف، ۱۹۸۳: ۶۴۰). با این وصف امیرحسین که تعداد جنگجویانش بیش از نفرات سپاه مقابل بود جنگ را آغاز کرد. در همان زمان امیر تیمور که رهبری دست چپ سپاه را بر عهده داشت طرف راست سپاه الیاس خواجه را منهزم نمود. اما لشکر دست چپ سپاه دشمن بر سپاه امیرحسین غالب شده بخشی از قشون او را به سرکردگی تیلانچی و زنده حشم منهزم کرد. امیر تیمور که آن حال را مشاهده کرد با هفده قشون مجهز به تیر و شمشیر به کمک امیرحسین آمده لشکریان الیاس خواجه به سرکردگی شمس‌الدین را مجبور به فرار نمود. بدین گونه ابتکار عمل نظامی به دست امیر تیمور و امیرحسین افتاد. امیرحسین که از رشادت و شجاعت و تدبیر تیمور در این عملیات جنگی و شکست خوردنش از سپاه الیاس خواجه ناراحت بود، و درحالی که هنوز دشمن به‌طور کامل منهدم نشده بود، رفتارهای خشن و نامطلوب در پیش گرفت و نسبت به فرستادگان تیمور که قصد داشتند او را به ادامه جنگ تا محو کامل سپاه الیاس خواجه

| بررسی جنگ لای و تأثیر آن بر اتحاد و اختلاف امیر تیمور... | ۱۰۹

ترغیب نمایند، با خشونت و پرخاشگری برخورد کرد و نخستین شکاف سیاسی را میان خود و تیمور به وجود آورد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲۹؛ شامی، ۱۳۶۳: ۲۹؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۸۰؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۵۶۷)

اختلاف و تردیدی که میان امیر تیمور و امیرحسین و لشکریان آن‌ها بر سر نحوه جنگ به وجود آمد باعث شد تا در ادامه آن الیاس خواجه و امرایش دوباره نیروهای خود را گردآورده و یکبار دیگر به ماوراءالنهر یورش آورند. این بار امیرحسین که توان مقاومت در خود نمی‌دید از صحنه جنگ متواری شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۴۲/۱). در این جنگ خونین نزدیک به ده هزار نفر کشته شدند و امرای ترک نیز به‌جانب سمرقند و بلخ گریختند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲۲۰؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۴/۶؛ سمرقندی، همان: ۳۳۰؛ نطنزی، همان: ۲۲۵ - ۲۲۶).

پس از آنکه امیر تیمور و امیرحسین از لشکر مغول‌ها در جنگ لای شکست خورده و به آن سوی جیحون رانده شدند، مغول‌ها گستاخ‌تر شده و برای تسخیر مجدد سمرقند لشکریان خود را به حرکت درآوردند اما هنگام ورود به شهر با مقاومت مردم شهر به رهبری مولانا بخاری‌زاده مواجه شدند. مولانازاده که به قول میرخواند «به اوصاف سربداری اتصاف داشت» (میرخواند، همان: ۴۵۶۹) در مسجد جامع سمرقند به منبر رفت و مردم را بر ضد ترک‌ها و مغول‌ها به قیام دعوت کرد. سربداران اداره امور شهر را در اختیار گرفتند. از سوی دیگر امیر تیمور و امیرحسین نیز برای تسخیر سمرقند و سرکوب سربداران آمدند اما وقتی مقاومت آن‌ها در برابر سپاه دشمن را دیدند مصلحت دانستند که با نوشتن نامه‌ای دلجویانه و ارسال خلعت و کمر و شمشیر و منشور حکومت برای مولانازاده و بزرگان سمرقند، آن‌ها را فریب داده اعتمادشان را جلب کنند. این روش مؤثر واقع شد (شامی، ۱۳۶۳: ۳۱، ۳۲؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۸۶-۸۷/۱؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۵۶۹) و امیرحسین در آغاز فصل بهار سال ۷۶۷ ق^۲ به طرف سمرقند آمد و بدون هیچ مقاومتی وارد شهر شد و مورد استقبال سمرقندیان قرار گرفت. اما تنها دو روز بعد از استقرار دستور داد تا تمام سرداران سمرقندی را که به نوعی در قیام بر ضد مغول‌ها مشارکت داشتند، دستگیر و مجازات نمایند. در این میان تنها مولانازاده بخاری توانست با شفاعت امیر تیمور از مرگ نجات یابد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۴۸/۱؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۸۶/۱).

^۲ حافظ ابرو سال یورش امیرحسین به سمرقند را ذیل وقایع ۷۶۴ ق آورده است.

۶. بررسی پیامدهای نبرد لای در مناسبات آینده امیر تیمور با امیر حسین

یکی از اصلی‌ترین پیامدهای نبرد لای بروز اختلاف در پایان نبرد بین امیر تیمور و امیرحسین بود. شاید اصلی‌ترین دلیل اختلاف حسادت امیرحسین به رشادتهای تیمور در این نبرد بود. در شجاعت تیمور بین منابع تاریخی اختلاف وجود ندارد و بیشتر منابع او را از این جهت ستوده‌اند. شاید حسادت ذکر شده از سوی امیرحسین درباره این اختلاف تا حد زیادی منطقی باشد زیرا ظهور رقیبی جدید برای او که خود را برتر از تیمور می‌دانست خوشایند نبود. یزدی عامل اصلی بروز اختلاف میان آنها را امیرحسین می‌داند (۱۳۳۶: ۸۰). البته منطقی است که این را هم در نظر آوریم که این منابع بیشتر در عصر تیموری تألیف شده و انتظاری جز جانب‌داری از تیمور از آنها نمی‌رود.

۱-۶- اختلاف و نزاع امیرحسین و امیر تیمور

امیرحسین و امیر تیمور در طول جدال با مخالفان خود، همواره در کنار هم بودند اما حوادثی پیش آمد که رشته مودت و دوستی میان آنها را پاره کرد. در این میان برخی از مورخان عصر تیموری به حرص و آز، خست و مال دوستی امیرحسین اشاره کرده و بیان داشته‌اند که او همواره در صدد تجاوز به مال و منال امرا و بزرگان و اطرافیان تیمور بوده است^۳ (یزدی، ۱۳۳۶: ۷۶/۱). نکته‌ای که قابل ذکر است اینکه اتحاد بین آن دو امیر نمی‌توانست دوام زیادی داشته باشد. زیرا احتمالاً بعد از اولین پیروزی‌هایی که نصیب ایشان می‌شد و صحنه ماوراءالنهر از رقبا و دشمنان دیگر خالی می‌شد رقابت بالقوه آنها به حالت بالفعل ظهور می‌یافت. نقطه آغاز این اختلافات همان‌طور که گذشت نبرد لای بود حتی هنگامی که هنوز پیروزی قطعی نشده بود و آنها تنها می‌پنداشتند پیروز نبرد هستند بر سر ادامه جنگ اختلاف یافتند و همین موضوع نیز سبب شکست آنها شد. امیرحسین که خود را برتر از تیمور می‌دانست پیشرفت تیمور را خوش نمی‌داشت و شاید هم نظر او را در ادامه جنگ صحیح می‌دانست اما ترجیح داد بدان مبادرت نکند و همین نیز شکست آنها را در پی داشت. هرچند شکست مجدد از الیاس خواجه اتحاد

۳. به طوری که حتی وقتی امیرحسین بعد از جنگ لای، درخواست مساعدت نمود، تیمور به عنوان کمک و دستگیری از دوست خود، گوشواره و دستبند همسرش، اولجای ترکان‌آغا که خواهر امیرحسین نیز بود را به او داد و با اینکه امیرحسین آن گوشواره و دستبند را شناخت اما به روی خود نیاورد و آنها را قبول کرد.

کوتاه‌مدت آن‌ها را دوباره در پی داشت اما تیمور، فرمانروایی ماوراءالنهر را برای خود می‌خواست و منتظر بهانه‌ای بود تا آنجا را از آن خود کند و وجود امیر حسین را در آن ناحیه رقیبی جدی برای خود می‌دانست موضوعی که اختلاف بین آن‌ها را جدی‌تر ساخت مرگ اولجای ترکان‌آغا، همسر تیمور و خواهر امیرحسین بود که بدین ترتیب رشته خویشاوندی سببی آن‌ها پاره شد و دشمنی میان آن دو بالا گرفت تا اینکه در سال ۷۶۷ق تیمور سپاهی را مأمور سرکوبی امیرحسین ساخت. امیرحسین درخواست صلح و دوستی داد، اما امیر تیمور مجلس مشاوره‌ای برای از بین بردن او تشکیل داد. تیمور با مشاوره امرا، سیورغتمش را که از نوادگان اوکتای بود، به خانی اولوس جغتای ماوراءالنهر انتخاب نمود و خود به سوی بلخ و در بیرون شهر برای مقاتله با سپاهیان امیرحسین صف‌آرایی کرد. امیرحسین دریافت که از هر طرف محاصره شده و چاره‌ای جز تسلیم ندارد. تیمور به او امان داد و امیرحسین همان شب با پای پیاده به همراه دو نوکر خود از قلعه بیرون آمد (یزدی، همان، ۸۶/۱؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۷۴). گفته شده تیمور قصد کشتن امیرحسین را نداشت، اما کیخسرو خُتلانی از تیمور درخواست کرد تا به او اجازه دهد امیرحسین را به انتقام کشتن برادرش به قتل رساند. اما تیمور در این کار تعلل می‌کرد تا اینکه یکی از یارانش به نام اولیچایتو به اشاره امیر مؤید و کیخسرو و بدون مشورت با تیمور امیرحسین را به قتل رساند (نطنزی، همان: ۲۲۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۴۴/۱). فوربزمنز یادآور شده است که این عدم تمایل مورخان تیموری در نسبت دادن مرگ امیرحسین به تیمور، انعکاسی از تحریم مجازات مرگ بدین شیوه در الوس مغولی بوده است (فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۷۷). پس از قتل امیرحسین دو پسر و خان دست‌نشانده او را نیز به قتل رساندند. اما دو پسر دیگر او به نام‌های جهان‌ملک و خلیل به هند گریختند. سرنوشت همسران امیرحسین گونه‌ای دیگر رقم خورد. امیر تیمور از میان همسران امیرحسین، سرای‌ملک خاتون دختر قُران سلطان، اولوس‌آغا دختر بیان سُلدُوز، اسلام‌آغا دختر خضر یسوری و طغی‌ترکان خاتون را به همسری خود درآورد و مابقی را میان امیران سپاه خویش تقسیم کرد. پس از این اقدامات به دستور تیمور هر کس را که با امیرحسین در قلعه هندوان بود به شهر کهنه بلخ برده در آنجا ساکن کردند و سپس آن قلعه را غارت و ویران ساختند (حافظ ابرو، همان: ۴۴۵/۱؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

۲-۶- جلوس تیمور بر تخت سلطنت ماوراءالنهر در سمرقند

یکی از پیامدهای نبرد لای غلبه تیمور بر سراسر ماوراءالنهر بود. او پس از غلبه بر امیر حسین قَزَعَنی برای تصاحب کامل قدرت در الوس جغتای دست به کار شد، ابتدا فرمان داد تا کلیه اموال و خزاین چندین ساله امیرحسین را بین امیران تقسیم کنند و سپس از بلخ عازم سمرقند شد و آن شهر را به طور رسمی به پایتختی خود انتخاب کرد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۸۷). این شهر مرکز فرمانروائی خان‌های الوس جغتای در ماوراءالنهر بود. او در ۱۲ رمضان سال ۷۷۱ق رسماً حکمرانی خود را که بار دیگر به تأیید اعضای الوس جغتای رسیده بود، اعلام داشت (رفیعی، ۱۳۹۰: ۲۴۳). به دستور وی گرداگرد شهر برج و بارو ساختند و مهندسان و بنایان چیره‌دست موظف شدند بناهای شاهانه و زرنگار در آن شهر بنا سازند. تیمور تشکیلات دیوانی ایجاد کرد و مناصبی را در سپاه و دیوان به وجود آورد (حافظ ابرو، همان: ۱/۴۴۵؛ یزدی، همان: ۱۵۵). ابن عربشاه در کتاب خود از شورش آشوبگران سمرقند که همواره برای برافراشتن علم طغیان از دوری تیمور استفاده می‌کردند صحبت کرده است (ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۲۰ و ۲۱). امیر تیمور در سال ۷۷۳ ق قوریلتهای بزرگی ترتیب داد که در آن همه امرای سرحدات از قندهار تا چین حضور به هم رسانیدند. تنها زنده‌حشم، امیر ناحیه شبرغان یا شاپورگان از حضور در قوریلتهای امتناع ورزید که نتیجه آن حمله تیمور به وی شد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱۹۸/۱). بارتولد در کتاب خود می‌نویسد: تیمور هنگام تأسیس امپراطوریش هیچ‌گونه هدف ملی ترکی نداشت، هدف او این بود که هر چه می‌تواند کشورهای بیشتری را مسخر کند و حتی اگر ممکن باشد تمام کشورهای دنیا را تصاحب نماید (بارتولد ۱۳۷۶: ۲۴۹).

۷- نتیجه‌گیری

اوضاع سیاسی و اجتماعی الوس جغتای در نیمه دوم سده هشتم هجری قمری کاملاً آشفته و نابسامان شد. این نابسامانی زمانی به انفجار تبدیل شد که فرمانروایان مغولستان کوشیدند در امور آن ایالت دخالت کرده و یکبار دیگر حکومت مغولی جغتائیان را در ماوراءالنهر احیاء نمایند اما سرانجام سرنوشت الوس جغتای به واقع در «جنگ لای» که در رمضان سال ۷۶۶ق در گرفت تعیین شد. این جنگ گرچه به لحاظ ظاهری به شکست نظامی جبهه داخلی نیروهای ماوراءالنهر، به سرداری امیرحسین و امیر تیمور، منجر شد، اما دو نتیجه مهم در پی داشت. نخست اینکه نه‌تنها مغولان نتوانستند تمام و کمال سمرقند

را به تصرف درآوردند، بلکه تحرکات نظامی آن‌ها نیز در منطقه منجر به خیزش مقاومت مردم سمرقند (موسوم به سربداران) شد، به طوری که راه تسلط حکمرانان محلی را بر سمرقند هموار کرد. دوم باعث بروز نخستین اختلاف و شکاف سیاسی میان امیر تیمور و امیرحسین در هنگام جنگ و تحولات بعدی آن شد. بدین طریق سرنوشت سیاسی ماوراءالنهر به این شکل رقم خورد که تیمور با لشکرکشی‌های خود در پی جنگ لای سرانجام رقیب یعنی امیر حسین را از میدان به در کرد و بر تخت سلطنت ماوراءالنهر جلوس نمود.

فهرست منابع و مأخذ

- ابن عربشاه (۱۳۵۶). عجایب المقدمور فی اخبار تیمور تحت عنوان زندگی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۴). فرهنگ ترکی به فارسی (سنگلاخ) ویرایش روشن خیاوی، تهران: نشر مرکز.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۶). تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران: انتشارات توس.
- _____ (۱۳۲۶). الغیبیگ و زمان او، ترجمه حسن احمدی‌پور، تبریز: انتشارات چهر.
- _____ (۱۳۶۶). ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر آگاه.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین (۱۳۷۲). زبده‌التواریخ، به تصحیح حاج سید کمال حاج سید جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مطالعات فرهنگی
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۳). تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام.
- رفیعی، امیر تیمور (۱۳۹۰). ظهور تیمور و فتح سراسری ایران، تهران: ابتکار دانش.
- رفیعی، امیر تیمور، جدیدی، حمیدرضا (۱۳۹۵). از مغولان تا تیموریان، مطالعاتی در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، کرج: چکامه باران.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵). ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذراهنچی، تهران: دانشگاه تهران.

- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- شامی نظام‌الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه، به کوشش فیلیکس تاور، با مقدمه پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- غفوراف (۱۹۸۳). «تاجیکان»، کتاب یکم، دوشنبه: نشریان‌عرفان، ص ۶۴۰
- فوربزمز، بناتریس (۱۳۷۷). برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران: نشر رسا.
- کلاویخو (۱۳۶۶). سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- گروسه، رنه (۱۳۳۸). امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
- لقمان، بایمت اف (۱۳۸۷). «جنگ لای و جایگاه آن در تاریخ آسیای مرکزی»، تاجیکستان: خراسان پژوهی سال دوم بهار و تابستان، شماره ۱، ص ۲.
- میرخواند (۱۳۸۰). تاریخ روضه‌الصفاء، دوره ۱۵ جلدی، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۶). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مشکوتی، نصرت‌الله (۱۳۴۳). از سلاجقه تا صفویه، تهران: ابن سینا.
- نطنزی، معین‌الدوله (۱۳۸۳). منتخب‌التواریخ، به کوشش پروین استخری، تهران: اساطیر.
- یزدی، شرف‌الدین (۱۳۳۶). ظفرنامه، به کوشش محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 4, Issue 2, No.12, Summer 2020

Battle of LAY and its Impact on Alliance and Discrepancy between Amir Timur Gurkani and Amir Husayn Kuzguni

Farah Talebbeigi; Amir Teymour Rafiei;** Hassan Ghoreishi****

Abstract

With the intention of retaking Samarkand, the Battle of LAY occurred at the bank of Chirchiq River on the first of Ramadan in 766 AH between Ilyas Khoja, the ruler of Chagatai Ulus, and the army of Amir Husayn and Amir Timur Gurkani. One year before that, Amir Husayn and Amir Timur fought against Ilyas Khoja's troops near Kash city. In this battle, Ilyas Khoja was defeated and fled but Ilyas Khoja mobilized an army to retaliate this defeat and came to Transoxiana in order to retake Samarkand. While describing the Battle of LAY and the interaction between Amir Husayn and Timur, this descriptive-analytical article tried to answer the question of how the development of disagreement between the two commanders after the war led to Timur's rise to power and the ruling of Samarkand. The results evaluates how East Mongols achieved victory in this battle as a result of the disagreement between the amirs of the West army, and the significance of the Battle of LAY in the destiny of Amir Timur and the political future of Transoxiana.

Keywords: Samarkand, Battle of LAY, Amir Timur Gurkani, Amir Husayn Kuzguni, Ilyas Khoja.

* Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of Mahallat; Email: m.talebeygi@gmail.com.

** Corresponding author: Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of Mahallat; Email: Amirteymour_rafiei@yahoo.com

*** Department of History, Payam-e Noor University of Qom; Email: Shquorishi@gmail.com.

| Received: February 9, 2020; Accepted: June 10, 2020|